

# سفر کارگردان

کارگردانی فیلم‌های بلند داستانی

همکاری خلاق میان کارگردان، فیلمنامه‌نویس و بازیگران

مارک تراویس

ترجمه‌ی رحیم قاسمیان

## فهرست مطالب

یادداشت ناشر	۱
پیش‌گفتار	۴
فصل اول	۱۳
کارگردان و فیلم‌نامه	
فصل دوم	۲۹
اصطلاحات و تعاریف	
فصل سوم	۴۵
کار با نویسندگان	
فصل چهارم	۷۷
تجزیه و تحلیل فیلم‌نامه	
فصل پنجم	۱۲۱
گروه خلاق	
فصل ششم	۱۴۳
فرایند گزینش بازیگران	
فصل هفتم	۱۷۷
فرایند تمرین	
فصل هشتم	۲۲۳
تولید	
فصل نهم	۲۵۳
پس از تولید	
فصل دهم	۲۸۳
بازنگری‌ها و خلاصه‌سازی‌های دوباره	
فصل یازدهم	۳۰۱
بازیگری بس است، کارگردانی بس است	
فصل دوازدهم	۳۵۱
همکاری نهایی: کارگردان با کارگردان	

قصه‌گو در گوشه‌ای از جمع نشسته و شعله‌های آتش که از هیزم برمی‌خیزد، گویی بر چهره‌اش به سایه‌بازی سرگرم‌اند. شنوندگانش صبورانه، مؤدبانه و سراپاگوش نشسته‌اند. قصه‌گو می‌تواند هیجان جمع را حس کند. همه‌ی چشم‌ها به وی خیره شده و منتظرند تا او اولین کلمات را به زبان آورد و آن‌ها را به سفری به دنیای داستان ببرد. آن لحظه‌ی موعود، لحظه‌ای که قصه باید شروع شود، فرا می‌رسد. قصه‌گو به دقت کلمات و لحن کلام خود را برمی‌گزیند و چنین می‌آغازد یکی بود، یکی نبود ...

کلمات از پس هم می‌آیند و، تصاویر کم‌کم شکل می‌گیرند. رنگ‌ها، حرکات و شخصیت‌ها ظاهر می‌شوند و در ذهن هر شنونده فیلمی واحد اما در عین حال مختص همان ذهن، نقش می‌بندد. کلمات جاری می‌شوند و تصاویر بالنده می‌شوند. اذهان شنوندگان فضاهای خالی را درمی‌نوردند و از خود ردی از رنگ و تصویر به جا می‌گذارند: رنگین‌کمان‌های حالات و عواطف چونان گل‌های خودرو از دل تصویرپردازی کلامی سربرمی‌آورد.

توافقتشان ساده است. قصه‌گو طرحی کلامی خلق می‌کند، تصویری نقش می‌زند و بقیه را به تخیل شنونده وامی‌گذارد. این نوعی قرارداد است، نوعی همکاری با رعایت عالی‌ترین نظم هنری.

این قصه‌گویی در ناب‌ترین شکل آن است و حاوی پیوندی مستقیم بین قصه‌گو

و مخاطب است. این جا رابطه‌ای تعاملی و پرکشش در کار می‌آید. قصه‌گو بسته به واکنش‌های شنونده‌ی خود، نحوه‌ی بیان قصه را تنظیم و تعدیل می‌کند. شنونده نیز همان قدر که به‌خاطر حضور در محضر قصه‌گو اجزاء قصه و معنای تلویحی‌اش را تدریجاً درمی‌یابد، کلیت قصه را هم درک می‌کند.

\* \* \*

«کات؛ این برود برای چاپ. حالا بیایید برای نمای نزدیک آماده شویم». کارگردان با ادای این کلمات، گروه فیلمسازی را هدایت می‌کند. جمعی که آن‌جا حاضرند با عجله‌ی مدام این سو و آن سو می‌روند و هریک مأموریت خاص خود را انجام می‌دهند و گروهی نیز دوربین، وسایل نورپردازی و لوازم صحنه را جابه‌جا می‌کنند. کارگردان، بازیگران را برای برداشت تازه‌ای، با کمی تغییر، آماده می‌کند. ظرف چند دقیقه بازیگران و گروه فیلمبرداری آماده می‌شوند. بعد از یک تمرین کوتاه، دوربین‌ها و دستگاه‌های ضبط صدا دوباره به کار می‌افتند و تکه‌ی کوچک دیگری از قصه ضبط می‌شود.

این کار، قصه‌گویی به روشی دشوار است که در آن تکه‌به‌تکه و لحظه‌به‌لحظه عناصر مختلف، با زحمت فراوان ثبت و ضبط می‌شوند. در این جا ارتباطی با شنونده وجود ندارد، هیچ تعاملی بین قصه‌گو و شنونده وجود ندارد لاجرم کارگردان باید هر دو نقش را به عهده بگیرد. او باید مخاطبانی را در ذهن خود تصور کند که ماه‌ها بعد در سالن سینما نشسته‌اند و واکنش‌ها و احساساتی را تصور کند که در ذهن آن‌ها شکل می‌گیرد. او باید نوعی همکاری را خلق کند که در واقع وجود ندارد. در هر سه باری که قصه گفته می‌شود (در مرحله نگارش فیلم‌نامه، در مرحله تولید و در مرحله پس از اتمام فیلمبرداری و انجام کارهای پس‌ازتولید) کارگردان هم باید قصه‌گویی را هدایت کند و هم مخاطب بالقوه‌ی آن.

اما موضوع از این هم پیچیده‌تر است، چون کارگردان در بیان قصه تنها نیست. در خیلی از مواقع، اگر فقط خود او بود که وظیفه‌ی قصه‌گویی را به عهده داشت، کار شاید ساده‌تر هم می‌شد. از سوی دیگر، ساده‌تر می‌شد اگر کارگردان نویسنده‌ی فیلم‌نامه هم بود، در تمامی نقش‌ها بازی می‌کرد، صحنه‌ها را ضبط می‌کرد و تمامی دکورها و لباس را طراحی و آماده می‌کرد، محصول نهایی را تدوین می‌کرد و حتی موسیقی متن فیلم را می‌نوشت. قصه‌گوی کنار آتش همه‌ی این کارها را به تنهایی انجام می‌داد. وقتی همه چیز از یک منبع، یک احساس و یک دیدگاه سرچشمه می‌گیرد، کار آسان‌تر است.

اما اینک به منظور دستیابی به مخاطبان گسترده‌تر و با توجه به تغییر و تحول سبک‌های زندگی و تکنولوژی، برای بیان قصه‌های مان از رسانه‌های مختلفی سود می‌بریم: چون تئاتر، رادیو، تلویزیون و سینما. در می‌یابیم که تلاش‌ها و زحمات ما در عین حال، هم از تکنولوژی هر رسانه‌ای سود می‌برد و هم از آن زیان می‌بیند. ناگهان سروکله‌ی فیلم‌نامه‌ای

پیدا می‌شود، شرح مکتوب داستانی که قرار است بازگو شود. بعد بازیگرانی سر می‌رسند که هرکدام قرار است در نقشی ظاهر شوند. سپس نوبت طراحان، مدیران تولید و طیف متنوعی از هنرمندان دیگر از جمله مسئولان دوربین، ضبط و ترکیب صدا، جلوه‌های ویژه، تدوینگران و سازندگان موسیقی می‌شود. همه‌ی این آدم‌ها گرد هم جمع می‌شوند تا به نقل قصه کمک کنند، اما هر فرد تازه‌ای که وارد می‌شود دیدگاه تازه‌ای هم با خود می‌آورد. معمولاً هرکدام از این هنرمندان، صاحب تجربه و توانایی حرفه‌ای فزون‌تری در حیطه‌ی خاص خود، نسبت به کارگردان هستند و در نتیجه می‌توانند سطح قصه‌گویی را ارتقا بخشند. با این همه، چگونه می‌توان تمامی این هنرمندان صاحب استعداد را در فرایند قاعده‌مند کردن یک داستان و یک بینش منفرد گرد هم آورد و اطمینان حاصل کرد که محصول نهایی چنان است که گویی از زبان فقط یک نفر بیان شده است. چگونه می‌توانیم در عرضه‌ی محصول نهایی خود به شنونده‌ی مان، این احساس را در او ایجاد کنیم که فقط با یک قصه‌گو سروکار دارد و رابطه‌ای رودررو با او برقرار کند؟ می‌دانیم که جمع آوردن تمامی این چهره‌های مستعد در فرایند قصه‌گویی، بی‌تردید فرصتی فراهم می‌آورد که فراتر از استعداد تک‌تک آنان است؛ اما در عین حال می‌دانیم که همکاری‌هایی از این دست گاه می‌تواند تبدیل به تضاد شود و در نهایت، کوشش‌های فردی هم چنان تلفیق شوند که محصولی را به وجود آورند که ارزشش را داشته باشد.

کارگردان در مقام ناخدای کشتی وظیفه‌ی خلق فضایی مناسب و انتخاب بازیگر برای فیلمش را بر عهده دارد (و منظور من از انتخاب بازیگر فقط انتخاب بازیگران نیست، بلکه انتخاب همه‌ی هنرمندان حاضر در فیلم است) به نحوی که اطمینان حاصل آید که بهترین همکاری میان همه صورت خواهد گرفت.

معمولاً گفته می‌شود که انتخاب بازیگر عملاً هشتاد درصد کار است. اما این گفته فقط تا حدی صحت دارد. داشتن بینش روشن از فیلم و تثبیت و حفظ فضایی که در آن افراد تحت هدایت بتوانند بهترین کار خود را در همکاری با دیگران عرضه کنند، هشتاد درصد کار است.

در این کتاب ما عمدتاً به رسانه‌ی فیلم خواهیم پرداخت. اما در عین حال، از طرح شباهت‌های آن با تئاتر، تلویزیون و حتی رادیو هم غافل نخواهیم بود. در این جا مفروضاتی هم خواهیم داشت: وجود یک فیلم‌نامه، استفاده از بازیگر برای خلق شخصیت‌های حاضر در فیلم‌نامه و حضور کارگردان.

کارگردانی فیلم کار توان‌فرسایی است. نه تنها به این خاطر که روشن نیست که کارگردان در خلق فیلم چه نقشی دارد، توافقی هم درباره‌ی آن وجود ندارد، بلکه به این خاطر که راهنمای عمل یا برنامه‌ی مشخص انگشت‌شماری برای یادگیری کارگردانی